

فلسفه دلیل‌مندی تصمیم قضایی

| حجت سبزواری نژاد * | استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی

(واحد اسلامشهر)، اسلامشهر، ایران

| مهدی سبزواری نژاد | کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم

سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

سرنوشت دادرسی در قالب تصمیم قضایی رقم می‌خورد. بدون دلیل نمی‌توان دادرسی کیفری را موجه و مشروع دانست. به صراحت قانون اساسی و عادی ایران هر تصمیم قضایی باید دلیل‌مند باشد. اینکه چرا و به چه علت مقام قضایی موظف است که تصمیم خود را مدلل نماید، می‌توان از لابالی مجموعه قوانین استخراج نمود. دلیل‌مندی تصمیم قضایی دارای مبانی عقلی، اخلاقی و روان‌شنختی است. عادلانه و عقلانی بودن دادرسی در تصمیم قضایی آشکار می‌شود. در صورتی که مقام قضایی تصمیم خود را مدلل نماید، اعتماد و اطمینان به مقام قضایی ایجاد و افزایش خواهد یافت و از طرح مجدد دعاوى جلوگیری به عمل خواهد آمد. بدون دلیل‌آوري، تصمیم قضایی ناعادلانه خواهد بود و موجب سلب امنیت فردی و اجتماعی و اعتماد عمومی و سبب استبداد و خودرأیی مقام قضایی خواهد شد و نقض مداوم تصمیمات او در مراجع عالی را به دنبال خواهد داشت.

واژگان کلیدی: تصمیم قضایی، دلیل‌مندی، امنیت، اعتماد، عدالت

مقدمه

الزام قضیی به دلیل آوری^۱ و توجیه و مستند نمودن رأی به نظام حقوقی حاکم، مهم‌ترین عاملی است که نقش اساسی استدلال در اندیشه قضایی را غیرقابل انکار می‌سازد. الزام قضیی به دلیل آوری در تصمیم یکی از عمدۀ‌ترین عوامل حفظ فرایند قضاوّت از خودکامگی و استبداد رأی تحت پوشش احساس شخصی قضیی از عدالت و انصاف است. این دلیل آوری هرچند لازم نیست به‌گونه‌ای باشد که دیگران را به قبول نتیجه مجبور نماید، اما دست کم باید به‌نحوی باشد که اصحاب دعوی و دادگاه‌های بالاتر را به معقول بودن و دلخواه نبودن رأی قانع سازد. لزوم دلیل‌مندی رأی و ذکر دلایل و مستندات قضاوّت که از دستاوردهای بزرگ انقلاب فرانسه بود، تقریباً در تمامی نظام‌های حقوقی پذیرفته شده است (پرلمان، ۱۳۷۳: ۱۳۶). صرف‌نظر از اینکه قضیی در دلیل‌مندی تصمیم خود تا چه حد متأثر از تفسیر تحت الفظی قانون و شهود و احساس درونی خود باشد، بی‌گمان هیچ قضیی ای نمی‌تواند در توجیه و تحلیل تصمیم خود، شهود و احساس قلبی خود را مستند تصمیم ذکر کند. قضیی در نهایت باید راه حل پرونده و صدور تصمیم خود را از راه نظام حقوقی و منابع رسمی کشور جست‌جو نماید. معیار تمیز استدلال درست و نادرست را ضوابط و مقررات تعیین می‌نماید. باید بین مقدمه و منطقه تصمیم رابطه‌ای منطقی و عقلی وجود داشته باشد که بتوان نام استدلال را برابر او نهاد و الا اگر از هر مقدمه‌ای نتیجه‌ای اخذ شود و برای هر نتیجه‌ای مقدمه‌ای ذکر نمود، ذکر استدلال و توجیه تصمیم عملی لغو خواهد بود و همان بهتر که برای توجیه تصمیم استدلالی نشود. وقتی قضیی با ترتیب دادن مجموعه‌ای از مقدمات و به طور مرسوم در قالب زنجیره‌ای از «نظر به اینکه»‌ها دلیل‌مندی تصمیم خود را شکل می‌دهد، بی‌گمان مدعی است این تصمیم، نتیجه منطقی آن مقدمات است و هر کس اعم از اصحاب دعوی یا دادگاه‌های عالی که در صحت مقدمات با وی

۱. دلیل واژه‌ای عربی است که از مصدر «دلالت» و از فعل ثلاثی مجرد (دَلَّ، يَدِلُّ، دَلَالَة) مشتق و بر وزن فَعْلَی می‌باشد (دهخدا، ۱۳۸۹). «دلیل» در لغت به معنای راهنمایی، بلد، راهبر، رهنمون، قائد، هادی، جهت سبب، رهبر، مرشد، و نیز به معنی صحبت و برخان نیز آمده است. دلیل وسیله استنباط حجت شرعی و یا حکم شرعی واقعی است؛ آنچه که برای ثابت کردن امری بیاورند. دلیل بر دو نوع است، دلیل عقلی و دلیل نقلی، دلیل عقلی آن دلیلی است که مبتنی بر حکم عقل است و دلیل نقلی (شرعی) دلیلی است که مبتنی بر احکام شرع باشد. «دلیل به چیزی گفته می‌شود که ذهن آدمی را از مجهول به معلوم رهنمون گردد خواه به طور قطعی باشد و خواه به طور ظنی....» (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۸). این که در قوانین ایران دلیل اثبات دعوی کیفری و یا حقوقی کدام است؟ و هر یک چه جایگاهی در نظام حقوقی ایران دارند؟ آیا می‌توان سلسله مراتبی را بین آنها قائل شد؟ این که کدام یک دلیل طریقت دارد یا موضوعیت؟ پاسخ به سؤالات مذکور نیازمند بحث مبسوطی است که خود مقاله جداگانه می‌طلبد.

هم داستان باشد باید به همان نتیجه‌ای برسد که او رسیده است و اساساً یکی از اهداف مهم گشودن باب رسیدگی مجدد و تجدیدنظر تصمیمات قضایی بررسی صحت و سقم همین استدلال مقام قضایی است (الشريف، ۱۳۹۱: ۴۷ تا ۵۰).

توجه به حقوق و آزادی‌های مردم و حفظ این حقوق از یکسو و حمایت از امنیت فرد و جامعه از سوی دیگر سبب شده است که کشورهای مختلف در شیوه رسیدگی به اتهامات متهمان مقرراتی تهیه و تدارک نمایند که بتوانند توازنی بین حقوق و آزادی‌های فردی از یک طرف و نظم و امنیت جامعه را از طرف دیگر برقرار سازد. مقام قضایی به عنوان متولی این امر مکلف است در جریان تحقیقات و صدور تصمیمات خود به نحوی عمل نماید که ضمن رعایت حقوق و آزادی‌های فردی راه‌های گریز بزهکاران را مسدود نماید. مقام قضایی باید هم دلایلی که مطابق قانون معتبر است کشف نماید و هم شیوه‌به دست آوردن آن‌ها را مطابق مقررات میسر سازد تا بتواند تصمیم خود را موجه و مدلل سازد و از توصل به شیوه‌های غیرقانونی امتناع نماید (تدين، ۱۳۸۶). او که مرکز ثقل مجریان عدالت کیفری است بیش از همه باید مقید به قانون باشد. این الزام سبب خواهد شد که هم حقوق فردی و امنیت شهروندان را فراهم سازد و هم شان و منزلت مجریان عدالت را تضمین نماید. سؤال مهم و اساسی در این خصوص که همواره ذهن را به خود مشغول می‌نماید این است که چرا مقام قضایی ملزم است تصمیم قضایی خود را مستند و مستدل به مواد قانون و دلایلی نماید که منطبق با موازین قانونی و منطق و عقل باشد؟ به عبارت دیگر چرا تصمیم قضایی باید دلیل‌مند باشد؟ چرا او ملزم است راه‌های رسیدن به ادله را در رأی خود تبیین و توضیح دهد؟ در این مقاله با مراجعته به مجموعه مقررات موضوعه ایران به این سؤال این‌گونه پاسخ داده شده است که دلیل‌آوری مقام قضایی در صدور تصمیم قضایی دارای مبانی فلسفی - اخلاقی و جامعه‌شناختی - روان‌شناختی می‌باشد که آن را توجیه می‌کند. شاید بتوان گفت علل و چرایی دلیل‌آوری تصمیم قضایی را در مبانی فلسفی - اخلاقی و جامعه‌شناختی - روان‌شناختی جست‌وجو نمود. مبانی فلسفی - اخلاقی در بردارنده مواردی همچون عقلایی بودن، عادلانه بودن و جلوگیری از ایجاد تهمت و بدینی در صدور تصمیمات قضایی است و مبانی جامعه‌شناختی - روان‌شناختی شامل جلب اعتماد عمومی، امنیت فردی و اجتماعی و پرهیز از خودرأی و استبداد در صدور تصمیم قضایی است. این مقاله در صدد تبیین این مبانی است.

۱. مبانی فلسفی-اخلاقی

هنگامی که از فلسفه سخن به میان می‌آید از هستی‌شناسی، عقلانی و منطقی بودن امری سخن گفته‌ایم. فلسفه، تحلیل عقلایی امری می‌باشد. اخلاقی بودن هر موضوع، اشاره به مجموعه قواعدی دارد که لازمه نیکوکاری و رسیدن به کمال است. یعنی بهوسیله اخلاق ما معیاری به دست می‌آوریم

که چه کاری خوب و چه کاری بد است. سخن از اخلاق، سخن از فضیلت‌ها و رذیلت‌های اخلاقی و آثار فردی و اجتماعی آن است که نقش اساسی در سامان‌دهی یا آشنفتنگی یک جامعه به دنبال خواهد داشت. دلیل‌آوری تصمیم قضایی که در قالب دستور، قرار و یا حکم مقام قضایی متبلور می‌شود همانند هر پدیده دیگری باید دارای مبانی عقلایی و اخلاقی باشد و الا تکلیف مقام قضایی به صدور تصمیمی بدون دلیل امری زائد و بیهوده تلقی می‌شود.

۱-۱. عقلایی بودن

کلمه عقلایی^۱ به معنای خردمندانه، منصفانه، عاقلانه، قابل قبول، مناسب و متعادل است (معین، ۱۳۸۶). در معنای اسم برای شرح چرایی یک عمل یا یک نظر و یا یک واقعه و استدلال و جهت است و در معنای فعل به معنی دلیل آوردن و تعقل است. عقلایی بودن به معنای رویکردی است که از نظر یک انسان متعارف قابل قبول و موجه است. هرچند بحث عقلایی بودن امری عمدتاً در علم فلسفه است، اما این‌گونه نیست که سایر علوم در تبیین، تفسیر و روش خود از دلیل عقلی بی‌نیاز باشند. اصل عقلایی بودن یکی از پرکاربردترین مفاهیمی است که علم حقوق با آن سروکار دارد. سند اصلی دلیل عقلی، اجتماع و اتفاق نظر عقا و مردم است. حکیمان از اجتماع و اتفاق نظر عقا به «آراء محموده» یاد می‌کنند و بر این باورند اساسی‌ترین سند عقل عملی در زیبا یا زشت خواندن اعمال و کارها و یا تحسین و تقبیح آن‌ها، آراء محموده است (مظفر، ۱۳۸۹: ۲۴۴-۲۳۱) به طور کلی تمام نتایج و ثمرات قانون با استبطان و استنتاج عقلی و منطقی از آن حاصل می‌شود. امروزه یکی از ویژگی‌های اساسی نظام‌های حقوقی، استغایی کامل آن‌ها از منطق و عقلانیت در مقام استدلال است. شفافیت مفاهیم، تعیین دقیق موضوع دعوی و هماهنگی و سازگاری منطقی و عقلی بین اجزای تصمیم از اصول اولیه آن محسوب می‌گردد. به طور خلاصه در صورتی که استدلال بر مبنای قواعد منطق صورت گرفته باشد، از مقدمات آن، نتیجهٔ قطعی و تخلف ناپذیر حاصل خواهد شد و جایی برای تردید باقی نخواهد ماند (Geny, 1919: 48). مقام قضایی در اغلب موارد به ویژه دعوای کیفری با مجموعه‌ای پراکنده از وقایع رو به رو است و او می‌باید آن‌ها را در کنار هم‌دیگر بنشاند و نتیجه‌ای منطقی و عقلایی استخراج نماید. دعوای ای وجود دارندگاه همانند کلاف پیچیده و تودرتو موضوعات چند بعدی در خود جای داده که انتزاع یک مفهوم خاص از آن‌ها مقام قضایی را با مشکل رو به رو خواهد کرد. اما این موارد نمی‌تواند مقام قضایی را از رویکرد عقلی و منطقی در استخراج نتیجهٔ عقلانی دور نماید (De Kerchove, 1998: 87). در فقه اسلامی نیز گفته شده است که عقلانی بودن یک تصمیم به معنای آن است که با عرف و بنای عقا در تعارض نباشد. بنای عقا

1. reasonable

عملی خارجی و مسبوق به مصلحت می‌باشد و با تکرار عمل حاصل می‌آید (نجابت خواه، ۱۳۹۱). دلیل عقلی امری است که عمده پشتونه آن بنای عملی مردم در زندگی فردی و اجتماعی است. البته منظور اموری نیست که مردم از روی تسامح و بدون دقت و از روی بی‌اعتنایی انجام می‌دهند بلکه مربوط به شیوه درست زندگی کردن و آنچه برای انسان خوب یا بد تصور می‌شود مربوط می‌گردد و مردم بر آن اساس زندگی فردی و اجتماعی خود را تنظیم می‌کنند.

در حقوق و قضایت، عقلایی بودن بیشتر به معنای متعادل، موجه و مستدل بودن و دلیلمندی است. مقام قضایی باید در صدور تصمیم خود عقلایی بودن آن را تبیین نماید. زمانی تصمیم قضایی مستدل و موجه است که عقلایی باشد. تصمیم او باید با واقعیات منطبق و با آراء معموده در تعارض نباشد و الا مورد تقبیح قرار خواهد گرفت. تصمیم او باید دارای دلایل متقاعدکننده و مرتبط با موضوع خاص باشد (نجابت خواه، ۱۳۹۱). افراد در پیوند با یکدیگر معقول هستند و افراد معقول تأثیر کنش‌های خود را بر بهزیستی دیگران مدنظر قرار می‌دهند، خواست افراد معقول آن است که در جامعه‌ای مبتنی بر تعامل و همکاری میان افراد آزاد و برابر باشد و بر پایه شرایط مورد قبول همگی قرار گرفته باشد (رالز، ۱۳۹۲: ۱۳۵ و ۱۳۳). مقام قضایی به عنوان فردی معقول با جامعه سروکار دارد، رفتار و تصمیم او باید آنچنان معقول و مقبول باشد که مورد پذیرش عقلاً قرار گیرد و الا بی‌ارزش، زشت و مورد تقبیح خواهد بود. زمانی که مقام قضایی در حدود صلاحیت خود به درستی اقدام نکرده، غیرمنطقی و غیرعقلانه عمل کرده است. تصمیم قضایی عقلانی مستلزم وجود ارتباطات منطقی میان مقدمات یعنی مدارک و مستندات موجود نزد مقام قضایی و نتیجه است. صلاحیت مطلق و فارغ از هرگونه محدودیت در تصمیم‌گیری غیرعقلایی، موجب خودسری و تجاوز به آزادی‌های افراد شده و تصمیمات سلیقه‌ای را گسترش خواهد داد. حاکمیت قانون تصمیمات غیرعقلایی و نامعقول را ممنوع می‌کند. عقلایی بودن به معنای آن است که تصمیم دارای اثر جانب‌دارانه نباشد به نحوی که هیچ توجیهی در اذهان افراد نداشته باشد و مقام قضایی متعارف در شرایط مشابه همان تصمیم را اتخاذ نماید (فنازاده، ۱۳۹۱: ۱۱۶) غیرعقلایی بودن تصمیم مقام قضایی نه تنها خودسرانه و گاه بُله‌سازه بودن رفتار او را دربر می‌گیرد بلکه شامل اهداف و نیات نامشروع، ملاحظات نامربروط، انحراف از قانون، انحراف از اخلاق و عدم تکلیف به تحقیق و بررسی مدارک و ارزش‌گذاری مستندات و قرایین و امارات نیز می‌شود. تصمیم غیرعقلایی شاخص‌هایی از قبیل فقدان ارتباط بین مدارک و تصمیم مبهم، ارزش‌گذاری نامناسب مدارک موجود، تصمیم بر اساس اشتباه حکمی یا موضوعی، بی‌توجهی به اظهارات طرفین، نقض اصول دادرسی از قبیل نقض اصل برابری همگان در مقابل قانون و نقض حقوق شهروندان می‌باشد. هرچند که امروزه در قوانین اصل عقلایی بودن تصمیم قضایی به صراحت نیامده

است، اما می‌توان به دلالت تلویحی برخی از مقررات قانونی و تصمیمات اتخاذ شده از سوی مقامات قضایی به خصوص استناد به اصل برابری، منع تعیض و تکلیف به دلیل مندی گفت که این اصل پذیرفته شده است. بنابر مراتب مذکور یکی از مبانی الزام به دلیل آوری مقام قضایی در صدور تصمیم خود ضرورت عقلانی بودن تصمیم اوست و الا آثاری همچون نقض قانون، اعمال سلاطیق شخصی، جانب‌دارانه بودن تصمیم، اعمال تعیض، عدم توجه به ادله طرفین، عدم ارتباط منطقی مقدمات و نتیجه تصمیم و مردود دانستن آن از سوی عقلاً و عدم پذیرش آن از سوی عامه مردم خواهد شد.

۱-۲. عادلانه بودن

عدالت همان انصاف، برابری، دادگری، دادگستری و داد است (معین، ۱۳۸۶) «العدل اقوی الأساس و يا العدل حیات الاحکام» (الامدی التمیمی، ۱۴۰۷: ۸۶). از ظاهر این عبارت کوتاه برمی‌آید که عدالت در قانون‌گذاری و قضاؤت هدف همه احکام است. عدالت، قانون عامی است که همه جامعه را در بر می‌گیرد، عدالت به معنای آن است که همه افراد جامعه از حقوق مساوی برخوردارند و هرگز نباید به خاطر مصلحت‌ها عدالت را فنا نمود. عدالت یعنی استحقاق و آن حقی که هر بشری به موجب خلقت خود و به موجب کار و فعالیتش به دست آورده، به او داده شود. عدالتی استوار و مسلم است که همه افراد از حقوق‌شان بهره‌مند شوند. یکی از عرصه‌ها که انسان در آن از حقوق بنیادین برخوردار است، قلمرو دادرسی‌های کیفری است. در ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: «هرکس با مساوات کامل حق دارد که دعوایش در دادگاه مستقل و بی طرفی، منصفانه و علی‌رسیدگی شود.»^۱ و در اصل ۱۶۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «قضای را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون محکمه و ثبوت جرم به طور موقت و دائم منفصل کرد.» و در اصل ۱۵۶ آمده است: «قوه قضائیه پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع است.»

حق دادخواهی، حق برخورداری از تساوی در مقابل قانون، حق برخورداری از وکیل، حق آزادی جسم و تن و ممنوعیت دستگیری و بازداشت غیرقانونی، حق بهره‌مند شدن از اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و دادرسی، عطف بمسابقات قوانین کیفری، شخصی بودن مجازات‌ها، ممنوعیت اجبار و اکراه جهت اخذ شهادت، اقرار یا سوگند حق آگاه شدن از دلایل تصمیم مقام قضایی در زمرة حقوقی است که قوه قضائیه موظف به تحقیق و گسترش آن‌ها است تا عدالت فردی و اجتماعی را محقق سازد.

۱. نک: اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸

مقصود از عدالت قضایی آن است که افراد جامعه انسانی از حیث انسانیت و کرامت و حقوق انسانی مساوی و برابرند. باید در مقام داوری، حق کسی که مورد تجاوز قرار گرفته، ستانده شود و هیچ گونه ملاحظه اعتباری و غیرارزشی مورد توجه قرار نگیرد. عدالت به این معنا، بر احراق حق تضییع شده متوقف است. عدالت قضایی را می‌توان دادگری در گستره اجرای قانون دانست که جزوی از قضیه بزرگ‌تر عدالت است. جامعه سیاسی برای تأمین عدالت، به حق قانون‌گذاری نیاز دارد تا در پرتو آن به وضع قوانین عادلانه همت گمارد؛ ولی این حق فقط یکی از عناصر عدالت و البته مهم‌ترین آن است که ارزش حقیقی آن در میزان توفیق قدرتی آشکار می‌شود که قوانین عادلانه را اجرا می‌کند که همان قدرت قضایی است. برای اجرای عدالت باید بهترین قضاییان را به کار گمایش، قضاتی که سلامت دستگاه قضایی بر آن استوار است. استقلال قضایی قضی از لوازم تأمین عدالت است. قضی باید در فکر و اراده مستقل باشد، در تصمیم قضایی خود از قدرت سیاسی و اقتصادی دیگران نهاد، قضی باید در مقابل قانون خاضع باشد که بر اساس آن به امور رسیدگی نماید و تحت تأثیر محیط و مقام مافوق و افراد فرصت طلب قرار نگیرد، از عزل و نصب نهاد. معیار او در تصمیم قانون وجودان او باشد. تحت تأثیر نامالایمات اطراف پرونده قرار نگیرد، از جانب‌داری و تعصّب به دور باشد. دفاعیات اصحاب دعوا را با صبر و حوصله استماع نماید، مدارک طرفین را به دقت ملاحظه کند، از هر گونه تعجیل در صدور تصمیم خودداری نماید. از کارشناس و خبره در امری که اطلاع از آن ندارد، بهره جوید. از گزارش مأمورین و صحت آن‌ها اقتاع شود، به جوسازی‌ها و تبلیغات در اطراف موضوع اعتمتا نکند. معیار او در اتخاذ تصمیم آن باشد که به ذی حق، حق را اعطای نماید. تناسب در اعمال مجازات را رعایت نماید. از صدور قرار تأمین نامناسب خودداری نماید. در تشديد و تخفیف مجازات معیار او قانون و انصاف باشد. قضی در تصمیم خود موظف است اگر قوانین موضوعه کامل یا صریح نباشند یا متعارض باشند یا اساساً قانونی در خصوص موضوع وجود نداشته باشد با مراجعته به اصول حقوقی حکم قضیه را صادر نماید، هرچند عدالت مقام قضایی با اجرای قانون محقق می‌شود، ولی در این زمینه پیش و بیش از حضور قانون، روح عدالت است که همانند آویی سحرانگیز، قضی را به خویش می‌خواند؛ مقام قضایی باید با استدلال، طرافت و عالمانه و از لابلای قانون آن را کشف کند و بر آن اساس اتخاذ تصمیم نماید. الزام مقام قضایی به رعایت هر یک از موارد مذکور یعنی الزام او به دلیلمندی در صدور تصمیم خود، منجر به اجرای عدالت و یا لااقل تصمیم قضایی را عادلانه تلقی خواهد نمود و در نتیجه تصمیم او مشروع و مقبول و یا کمتر با عدم مشروعیت مواجه خواهد شد.

۱-۱. اجتناب از تهمت و بدینی

در فرهنگ عامه واژه بدینی دیدگاه افرادی را بیان می‌کند که منافع فردی را به عنوان عامل اصلی انگیزش رفتارهای انسانی می‌دانند و به خلوص نیت، فضیلت انسانی و نوع دوستی به عنوان انگیزانده‌های انسانی اعتقادی ندارند و در فرهنگ لغت بدینی «حالی که در آن اعمال و انگیزه‌های انسان در صداقت و خوبی دروغ پنداشته می‌شود». (حسن پور و دیگران، ۱۳۸۸). برخی نویسندگان بیان می‌کنند که بدینی در افرادی آشکار می‌شود که دیگران را متقلب، خودپسند و غیرقابل اعتماد می‌بینند، انگیزه دیگران را مورد سؤال قرار می‌دهند، در روابط خود بی اعتماد هستند. حالت دشمنی و کسل‌کننده دارند، از اینکه دیگران از آن‌ها خواسته‌ای داشته باشند، متفرونند. بدینی به عنوان یکی از ابعاد شخصیتی و طبیعی انسان است. اوهیر و کادی معتقدند افراد بدینی اعتقاد دارند که نمی‌توان به دیگران اعتماد کرد، مردم فاسد هستند. بسیاری از رویکردهای روان‌شناسی در مورد بدینی با اثربازی بر روحی دیگران کمتر سروکار دارند و بیشتر با اعتقاداتی که یک فرد نسبت به دیگران دارد مرتبط می‌данند. بیشتر تعاریف روان‌شناختی از بدینی ناظر بر بی اعتمادی نسبت به مردم و اعتقاد به اینکه دیگران خودخواه و فاسد هستند و نمی‌توان به آنان اتكاء کرد متمرکز است (حسن پور و دیگران، ۱۳۸۸).

زمانی از صفاتی همچون بدینی، تنفر، خوشبینی یا عدم اعتماد سخن به میان می‌آید، از اخلاق سخن رانده می‌شود. اخلاق با هر خاستگاهی اعم از مذهبی و دینی و غیرآن از بنیان‌های اساسی و از ارکان سعادت بشر است در حدیثی از رسول اکرم (ص) بیان داشته‌اند: «إِنَّمَا يَعْثُثُ لِأَتَّمَّ مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ؛ مِنْ تَنْهَا بِرَأْيِ تَكْمِيلِ فَضَائِلِ الْأَخْلَاقِ مَبْعُوثُ شَدَهَام» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۸۲) این حدیث به خوبی نشان می‌دهد که بدون داشتن فضائل اخلاقی زندگی بشر سامان نمی‌یابد. همه افراد جامعه صرف نظر از نقش و موقعیتی که در جامعه دارند ملزم به رعایت آن هستند. رفتار اخلاقی به طور ذاتی خوب و پسندیده است و رفتار غیراخلاقی به طور ذاتی بد و ناپسند بوده، چه اینکه به دیگران آسیبی برساند یا خیر. اخلاق، جامعه را به هم پیوند می‌دهد، بنابراین اخلاق نه تنها باید آموزش داده شود بلکه باید اجرا نیز بشود. اقدامی که برخلاف عقیده عمومی و اخلاق جامعه باشد، نامشروع و ناموجه است. نگرش و دیدگاه افراد به سازمان‌های دولتی و احساس آنان از رویه و عملکرد آن از مؤلفه‌های مهم آن سازمان و از جمله سازمان قضایی کشور است. این نگرش از نوع رفتار و عملکرد اعضا و مدیریت آن نشست می‌گیرد. اعتماد شهروندان به سازمان دولتی از طریق نمایندگان آن‌ها پیوند می‌خورد، اثربخشی و مشروعیت و یا سلب اعتماد و بدینی بهوسیله مجریان آن محقق می‌شود (Braithwaite and Levi, 1998: 15). متغیرهای زیادی در نوع نگرش افراد به دستگاه قضایی دخالت دارند. اما به نظر می‌رسد مهم‌ترین و یا حداقل یکی از مهم‌ترین این عوامل قاضی و قضاوت

اوست. از میان انواع رفتارهای قاضی مهم‌ترین رفتار او صدور تصمیم قضایی است. ارزیابی طرفین دعوی از نوع رفشار و رویکرد او در جریان دادرسی و در اخذ نتیجهٔ نهایی یعنی صدور تصمیم متبادر می‌شود. قاضی باید همانند افراد جامعه ملتزم به قواعد اخلاقی باشد. شأن و منزلت دستگاه قضایی به عنوان مجریان عدالت کیفری اقتضا می‌کند که در اقدامات و رفتارهای خود موازین قانونی را رعایت و اصول اخلاقی را ملتزم شوند. از هر گونه تصمیمی که بُوی مخالفت با اخلاق و هنجارهای جامعه داشته باشند خودداری کنند، تا مورد تهمت و بدینی قرار نگیرند. مجریان عدالت به عنوان قانون مدارترین افراد می‌باید در اقدامات خود جلوهٔ آشکاری از اخلاق مدارترین افراد جامعه باشند؛ از هر گونه سوءاستفاده از قانون خودداری کند، از توسل به شیوه‌ها و طرقی که کرامت انسان را مخدوش می‌کنند، پرهیز نماید. تقلب، حیله، فریب، شکنجه و ایجاد صحنه‌های مصنوعی از سوی مجریان عدالت برای کشف جرم و یا به دست آوردن دلیل، مغایر با اخلاق بشری است. تمسم مقام قضایی برای توجیه تصمیمات خود از طریق توسل به این شیوه‌ها نه تنها موجب بی‌اعتباری و بدینی به قاضی و دستگاه قضایی خواهد شد، بلکه حصول به حقیقت و واقعیت را دچار شک و تردید خواهد کرد و موجب سلب اعتماد عمومی خواهد شد. دوری از تلقین، حیله، تهدید و خشونت برای به دست آوردن دلایل، اجتناب از تعیض، خودداری از مراوده مقام قضایی با هر یک از اصحاب دعوی، عدم تفاوت در سخن گفتن مقام قضایی، صبر و بردباری، برخورد تأمبا احترام، توانمندی علمی و داشتن تخصص، نظم و انصباط در امور و رعایت اولویت‌ها جملگی تأیید ارزش‌های معنوی و اخلاقی در صدور تصمیم قضایی است. مقام قضایی نمی‌تواند برای توجیه تصمیم خود به راههای غیراخلاقی متولّ شود ولو اینکه به واقعیت امر هم پی ببرد (رمضانی، ۱۳۸۹) بدون تردید زمانی که عدالت قضایی اعمال و اجرا شود، راه هر گونه سوء‌ظن و بدینی بسته خواهد شد. اجتناب از سوء‌ظن و سلب اعتماد مردم نتیجهٔ اجرای عدالت است و پیوندی ناگسستنی با هم دارند. زمانی که تمام حقوق طرفین تأمین و تضمین شوند، از هر گونه نقض و مخدوش شدن حقوق آنان جلوگیری به عمل آید و مجریان عدالت به دلایل اطراف پرونده بی‌اعتبا نباشند، خوش‌بینی و آرامش روانی در جامعه حکم فرما خواهد شد و این امر در پرتو تصمیم قضایی نمایان خواهد شد. بنابراین باید گفت یکی از مبانی دلیل‌آوری مقام قضایی در صدور تصمیم، جلوگیری از ایجاد پرسشان حالی و سوء‌ظن افراد جامعه می‌باشد که خود از پایه‌های امنیت قضایی هر کشور محسوب می‌شود. آرامش و امنیت در جامعه زمانی محقق خواهد شد که عدالت در ابعاد فردی و اجتماعی رعایت شود و از به‌کارگیری زور و اکراه و ظلم و ستم و نادیده گرفتن حرمت و کرامت انسان‌ها پرهیز و مقام قضایی در پرتو

عقلانیت و عدالت احکام خود را استوار نماید و الا نه تنها عدالت مخدوش و به دست نخواهد آمد؛ بلکه سوءظن و عدم اعتماد مردم و بدینی گسترش خواهد یافت (بای، ۱۳۹۵: ۶۸-۶۶).

۲. مبانی جامعه‌شناسنخنی-روان‌شناسنخنی

از دیگر مبانی الزام مقام قضایی به دلیل مندی تصمیم خود مبانی جامعه‌شناسنخنی و روان‌شناسنخنی است. تصمیم قاضی افراد جامعه را در ابعاد مختلف تحت تأثیر خود قرار خواهد داد. اعتماد عمومی به عنوان بزرگترین سرمایه یک حکومت و حفظ امنیت فردی و اجتماعی افراد جامعه از یکسو و جلوگیری از استبداد و خودکامگی مقام قضایی در پرتو الزام او به دلیل مندی تصمیم قضایی می‌تواند تحت تأثیر قرار گیرد. مباحث آتی ابعاد این مبانی را مورد بحث قرار می‌دهد.

۲-۱. اعتماد عمومی

اعتماد عمومی بزرگترین سرمایه‌ای است که هر سازمان در گذر زمان و به سختی و با تلاش صادقانه اعضای آن باید به دست آورد. دست می‌آید. سال‌ها باید بگذرد تا اعتماد مردم نسبت به یک دستگاه یا یک سازمان و اعضای آن جلب شود. اعتماد عمومی رکن اساسی هر نظام سیاسی و مبنای مشروعیت آن است. سلب این اعتماد هر نظامی سیاسی را متزلزل و ویران خواهد کرد. پیوند مردم و نهادهای حکومت از طریق اعتماد دوسویه محقق خواهد شد و الا گسیختگی و گستاخی آن دو دیر یا زود به وقوع می‌پیوندد (Endriga, J.N., 1997: 89). قوه قضائیه به عنوان یکی از ارکان اساسی هر نظام سیاسی کشور در رسیدگی و حل دعاوی و صدور تصمیمات قضایی به عنوان مرکز ثقل رسیدگی دعاوی مردم در نزد عموم بسیار مهم و اساسی است، بر طبق رویکرد اجتماعی-روان‌شناسنخنی که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در ایالات متحده توسعه یافت منشأ اعتماد عمومی را باید در هسته شخصیت افراد جست‌وجو کرد. اعتماد ممکن است بر اثر تجربیات مختلف تغییر یابد. مطابق نظر روان‌شناسان اجتماعی اعتماد عمومی بخشی از یک ویژگی گسترده‌تر خصوصیات شخصیتی است که شامل خوشبینی، اعتقاد به همکاری و اطمینان به این موضوع است که افراد می‌توانند اختلافشان را کنار بگذارند و با یکدیگر زندگی رضایتمندانه‌ای داشته باشند. اعتماد و خوشبینی جزء جدایی‌ناپذیر تمایل عمومی به زندگی جمعی هستند، کسانی که به دیگران اعتماد نمی‌کنند انسان‌های بدینی هستند که قابلیت همکاری سیاسی و اجتماعی را ندارند. در این دیدگاه عنوان می‌شود افرادی که به دیگران اعتماد می‌کنند در جامعه موفق‌تر و نسبت به دیگران مرتفه‌ترند و از آموزش بهتر و بیشتری برخوردارند و پایگاه اقتصادی و اجتماعی بالاتری برخوردارند (حسنپور و دیگران، ۱۳۸۸).

به اعتقاد اندیشمندان علوم سیاسی و اداری اگر دولت و حکومت تواند نیاز و خواسته‌های مادی و معنوی و رضایت شهروندان را به دست آورد، بحران‌های مختلفی از قبیل بحران اعتماد عمومی،

مشروعیت، مشارکت عمومی و هم‌گرایی در جامعه ایجاد می‌شود که ضمن تقلیل گرایی و اثربخشی نظام سیاسی و اداری موجب بروز گسترش در فرآیند توسعه خواهد شد. ضرورت کسب رضایت مراجuhan باعث شده است سازمان‌ها از طریق شناسایی نیازمندی مخاطبین سعی در عرضه خدمات یا کالای مناسب نمایند، میزان برآورده‌سازی این خواسته‌ها را کیفیت تعریف می‌کنند. کیفیت وضعیتی پویا است که با تولید، ارائه خدمات، کارکنان، فرآیندها و محیط ارتباط داشته و می‌تواند به سطح انتظار مشتریان یا حتی فراتر از آن هم برسد (حسنپور و دیگران، ۱۳۸۸).

در سازمان‌های دولتی رضایتمندی یکی از معیارهای مهم سنجش عملکرد سازمانی است و آن را ادراک مراجuhan از عملکرد سازمان یا احساسی می‌دانند که از برآورده شدن خواسته‌ها و انتظاراتشان ایجاد می‌شود، امروزه مشتری‌مداری در رأس برنامه سازمان‌های دولتی قرار گرفته و این مفهوم در این حوزه به عنوان تکریم ارباب رجوع شناخته می‌شود. یکی از ابعاد رضایت ارباب رجوع موضوع اعتماد آنان است، این اعتماد ناظر به عواملی نظری تخصص و مهارت کارکنان، مسئولیت‌پذیری، نظم و انضباط و به کارگیری روش‌هایی برای ایجاد اقتناع و رضایت می‌باشد. رضایت و اعتماد ارتباط مستقیم با یکدیگر دارند. زمانی نظام قضایی یک کشور می‌تواند اعتماد مردم را ایجاد کند که مقام قضایی به دفاع از حقوق شهروندان برخیزد و رسیدگی بدون تبعیض انجام دهد و از اعمال غرض و رسیدگی جانب‌دارانه خودداری نماید؛ بر اساس اصل قانونی بودن جرم و مجازات عمل نماید و در رسیدگی‌ها شفافیت لازم را داشته باشد، قاضی استقلال خود را حفظ نماید و تصمیمات خود را با پاسخ‌گویی قانونی همراه کند، ارجاع پرونده از یک سیستم بی‌طرف و بر اساس ضوابط و معیارهای واضح و شفاف انجام پذیرد، دادرسی‌ها اطاله پیدا نکند، وقت و زمان کافی برای رسیدگی داشته باشند، تجدیدنظر از آراء بدون تأخیر غیرضروری رسیدگی شود، دسترسی اطراف پرونده را مهیا سازد، آموزش قضات را در تبیین کیفیت تصمیمات فراهم آورد، رسیدگی‌ها را علنی کند تا عموم بتوانند بدون تبعیض و ترس در دادرسی‌ها حاضر شوند و کیفیت رسیدگی و توجیه تصمیمات روشن و شفاف گردد و موجب جلوگیری از استبداد قضات گردد و افکار عمومی را در جایگاه قاضی و قضاؤت قضات بنشاند. به قول مارچ و Olsen این اعتماد نه در خلا و نه با تبلیغ بلکه باید در عمل محقق شود تا انتظارات مخاطبان برآورده شود و منجر به اعتمادزاگی دوطرفه (مردم و حکومت) گردد (March and Olsen, 1989: 27). ایجاد اعتماد عمومی با پیش‌فرض‌های مذکور در صدور تصمیمات قضایی جلوه‌گر خواهد شد، چنانچه تصمیم قضایی بدون توجه به مراتب مذکور اتخاذ شود، افکار اطراف پرونده و جامعه را قانع نخواهد کرد و اعتماد عموم که عامل امنیت و ثبات یک کشور هست موجب نخواهد شد، دادرسی‌های تبعیض‌آمیز، عدم توجه به ادلۀ طرفین در

صدر تصریم قضایی، مخفی کردن دادرسی‌ها، بازداشت‌های بدون دلیل و طولانی، عدم استقلال قضایی و توجه به توصیه صاحبان قدرت، طولانی کردن دادرسی‌ها بدون دلیل، عدم شفافیت در رسیدگی‌ها و نحوه ابلاغ آراء دادگاه‌ها همگی موجباتی هستند که بنیان اعتماد جامعه را، قضایی و تصمیمات وی متزلزل خواهد کرد. بنابراین برای جلب اعتماد عمومی که مشروعيت نظام قضایی وابسته به آن است مقام قضایی باید در صدور تصریم خود افکار عمومی را قانع نماید.

اطلاع طرفین از دلیل مندی تصریم قضایی این فرستت را به آنان و سایر افراد ذی‌نفع در پرونده می‌دهد که بر آن نظارت و آگاهی یابند که به چه دلایلی مقام قضایی له یا علیه آن‌ها تصمیمی را اتخاذ نموده است و همچنین این امکان را می‌دهد که کسانی به هر نحوی که در پرونده دخیل هستند نسبت به آن تصمیمات اعتراض و تجدیدنظر خواهی و یا فرجام خواهی بنمایند و توجه مقامات عالی را به بی‌پایه بودن دلایل ابرازی در تصریم قضایی جلب نماید. قاعدة دلیل‌آوری مقام قضایی در تصریم قضایی یکی از تضمینات مهم و اساسی حقوق عامه است. اصولاً تصمیمی که غیرمستدل و غیرمستند باشد، غیرمشروع خواهد بود و قضاوت مردم و جامعه حقوقی به چنین تصمیماتی ناعادلانه جلوه خواهد کرد. تصریم مستدل و موجبه موجب اقنان اصحاب دعوا خواهند بود ولو آنکه از آن متضرر شوند و موجب جلوگیری از اعتراضات و تجدیدنظر خواهی‌های مکرر خواهد شد. رأی غیرموجه و غیرمدلل سبب ناخشنودی و اعتراضات مکرر و در نتیجه مطول شدن رسیدگی‌های قضایی خواهد شد (صالحی راد، ۱۳۸۲).

الزام مقام قضایی به دلیل‌آوری این ثمرة عملی را به دنبال خواهد داشت که استدلال نماید که چه وسایلی متسلسل شده است که خود را قانع و بر اساس آن اتخاذ تصریم نموده است، این حقیقت را آشکار خواهد کرد که شأن و منزلت دستگاه قضایی را رعایت نموده و عدالت و انصاف خود و حقوق انسانی طرفین را در سراسر تصریم مورد توجه قرار داده است. به شیوه‌های مرسوم و متداول و قانونی برای محکوم یا تبرئه کردن یا هر نوع تصمیم دیگری رفتار نموده است، به طرفین پرونده اطمینان می‌دهد که در کشف حقیقت و در جمع‌آوری ادله به نفع یا ضرر هر کدام از طرفین بوده اقدام نموده تا به اقنان خود برسد. در زمانی که قاضی علم و اقنان خود را پشتوانه تصریم خود قرار می‌دهد و این امر مبتنی بر دلایل روشن و قانع‌کننده باشد، موجب اقنان طرفین و آرامش آنان از نظام قضایی کشور و در نتیجه اعتماد مردم به قاضی و قضاوت ایجاد خواهد شد.

۲-۲. امنیت فردی و اجتماعی

در فرهنگ مرجع آکسفورد امنیت^۱ به معنای نداشتن دلهره و دغدغه و حالت و احساس ایمنی داشتن یا چیزی که این احساس را به وجود می‌آورد تعریف شده است (Joseph and Jacquelin, 1990). انسان دارای حقوق الهی و طبیعی است که در دین مبین اسلام بسیار بر آن تأکید شده است. قرآن کریم بر کرامت و آزادی انسان‌ها تصریح و این ارزش‌ها را مورد تأیید قرار داده است. قرآن کریم بیان می‌دارد: «ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم» (سوره اسراء، آیه ۷۰) و «ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشته‌ایم و کرامت بخشیدیم.» (سوره بنی اسرائیل، آیه ۷) خداوند کریم مقام انسان را بسیار والا و او را گرامی داشته و آزادی و آزادگی را به وی اعطای کرده است و کسی نمی‌تواند آن را محدود نماید. حضرت علی (ع) می‌فرماید که: «خداوند شما را آزاد آفرید پس خود را بنده دیگری قرار ندهید.» (سید رضی، ۱۳۷۰: ۴۰۶). امروزه دولت‌ها در قالب اسناد بین‌المللی و داخلی در مقام تنظیم روابط مردم و دولت و حفظ نظم عمومی، حقوقی را برای هر کس تعریف نموده‌اند، این حقوق امتیازاتی است که افراد در برابر دیگران داشته و توانایی اجرای آن را دارد؛ برخی از این حقوق به عنوان حقوق بنیادین انسان مانند حق حیات، حق آزادی، حق حرمت خصوصی، حق حرمت منزل که لازمه کرامت انسان است در اسناد بین‌المللی و داخلی به کرات از آن یاد شده است (سرکندي، ۱۳۹۶). در جهان امروز تجاوز و تعدی به هر شکلی به حقوق مذکور ممنوع اعلام شده است، رعایت حريم خصوصی زندگی افراد صرف نظر از تعریف آن در جوامع بشری به عنوان یکی از ارزشمندترین مفاهیم نظام‌های حقوقی ارتباط تنگاتنگی با کرامت، شخصیت، آزادی و استقلال انسان دارد و رعایت این حقوق همواره مورد تأکید نظام‌های حقوقی از جمله نظام حقوقی ایران قرار گرفته است. رعایت این حقوق در یک کشور این احساس را به وجود می‌آورد که بی‌دلیل تحت تعقیب و پیگرد قرار نگیرند و به بهانه‌های واهمی حکم دستگیری، احضار، جلب و محکومیت آنان صادر نشود؛ مادامی که دلیلی بر مجرمیت آنان به دست نیاید مجرم محسوب نشود. وجود این حقوق افراد کشور را بر این باور خواهد داشت که در صورت وجود اتهام و دستگیری برخوردها، بازجویی‌ها، تحقیقات، محاکمه کاملاً انسانی و با رعایت حقوق بنیادین وی صورت گیرد، احساس امنیت مردم برای حفظ حقوق خود از بنیادهای اساسی حفظ و بقای یک جامعه است و از بین همه مصونیت‌ها، مصونیت و امنیت قضایی مردم دوچندان اهمیت دارد. مصونیت و امنیت قضایی مردم از مقوله‌های اساسی امنیت روانی و اجتماعی مردم محسوب می‌شود.

1. Security

حق امنیت فردی و اجتماعی در اسناد متعدد بین‌المللی مورد تأکید قرار گرفته است. ماده سوم اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ بیان می‌دارد: «هر کس حق دارد از حیات، آزادی و امنیت شخصی برخوردار باشد». میثاق بین‌المللی حقوق مدنی-سیاسی ۱۹۶۶ مقرر می‌دارد: «هر کس حق آزادی و امنیت شخص دارد. هیچ کس را نمی‌توان خودسرانه دستگیر، بازداشت و زندانی کرد. از هیچ کس نمی‌توان سلب آزادی کرد مگر طبق قانون آینین دادرسی کیفری.» در ماده پنجم کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ۱۹۵۰ بر این حق نیز تأکید شده است و بیان داشته است: «هر کس حق آزادی و امنیت دارد. آزادی و امنیت شخصی به عنوان یک مفهوم مرکب اخذ شده و نباید به عنوان موضوعی مجزا توسط دادگاه تفسیر شود.» و بر اساس همین حق است: «یکی از قضات در کمیسیون اروپایی حقوق بشر در این خصوص بیان داشته است که امنیت شخصی فقط به این معنا است که هیچ کس واهمه و ترسی از به مخاطره افتادن آزادی خود نداشته باشد» (آشوری و دیگران، ۱۳۷۸: ۴).

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصولی همچون اصل ۲۲، ۳۲، ۳۳ و ۳۷ حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن، شغل و آزادی افراد مصون از تعرض بوده و نمی‌توان حقوق مذکور را بدون حکم و ترتیبی که قانون بیان کرده است، مورد تعرض قرار داد. اصل ۱۵۶ قانون اساسی قوه قضائیه را مکلف نموده است که حافظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت باشد. تعداد خودسرانه و بدون وجود دلیل قانونی به حقوق مذکور مرتکبان را به وعده‌های سخت نوید داده است. این حقوق جزء حقوق اساسی ملت محسوب و همه موظف به رعایت آنها هستند مگر به موجب قانون و آن هم با وجود ترتیبات قانونی که مهم‌ترین آنها وجود ادله اثباتی برای نقض آنها است. حفظ حقوق و آزادی ملت رابطه تنگاتنگی با امنیت قضایی و امنیت ملی دارد.

امنیت قضایی یکی از پایه‌های امنیت ملی هر کشور است. امنیت قضایی به این معناست که افراد جامعه از هرگونه تعرض، تجاوز، ارعاب و تهدید جان، مال، ناموس، آزادی، مسکن و به طور کلی تمام حقوق قانونی انسان در امان باشد. امنیت قضایی زمانی حاصل خواهد شد که در رسیدگی‌های قضایی ضمن رعایت حقوق قانونی افراد، دادرسی عادلانه تضمین شود، اصل برائت و یا اصل قانونی بودن جرم و مجازات و اصل عطف بمقابل نشدن قوانین کیفری رعایت گردد. نتیجه عملکرد دستگاه قضایی با قضاوت قاضی در صدور تصمیمات او مشاهده خواهد شد (فتاحی، ۱۳۹۱). زمانی امنیت قضایی حاصل خواهد شد و اعتماد مردم به قوه قضائیه افزایش پیدا خواهد کرد که در رسیدگی‌ها تنها بر اساس ادله قانونی تصمیمات قضایی اتخاذ شود. قضاوت بر اساس میزان عدل مورد سنجش قرار می‌گیرد و لازمه سلامت این معیار خالی بودن دستگاه قضایی از هر گونه تأثیرپذیری از منافع یا عواطف شخصی باشد، توجه به دلایل قانونی و حرکت در این مسیر تصمیم

قضایی را عادلانه خواهد کرد. عدم توجه به دلایل در رسیدگی‌های قضایی او را از مسیر صحیح خارج و سبب از بین رفتن امنیت قضایی خواهد شد. از لوازم امنیت قضایی آن خواهد بود که مقام قضایی به موجب دلایل عینی و مشخص افراد را مورد تعقیب و مجازات قرار دهد و بر همین اساس است که در یکی از آراء قدیمی دادگاه انتظامی قضات^۱ تصمیم قضایی را که بدون اتکا به دلایل قانونی و تنها بر اساس امیال شخصی صورت گرفته است، غیر منصفانه و غیر عادلانه تلقی نموده و سبب‌ساز سلب امنیت قضایی دانسته است (نوروزی، ۱۳۷۹).

از جمله موضوعات مهم دیگری که امنیت قضایی افراد جامعه را تضمین خواهد کرد، رعایت انصاف و بی‌طرفی مقام قضایی در صدور تصمیمات خود است. بی‌طرفی مقام قضایی یکی از اصول اساسی حاکم بر دادرسی‌های کیفری است که این اصل در ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی آن اشاره شده است که مراجع قضایی باید با بی‌طرفی و استقلال کامل اتخاذ تصمیم نماید، خروج از بی‌طرفی در رسیدگی‌های کیفری و صدور تصمیم قضایی بر اساس آن نه تنها موجب بی‌اعتباری در کسب دلیل و انتساب آن به متهم خواهد شد، بلکه سبب محکومیت انتظامی قاضی نیز خواهد شد.^۲ حقوق افراد جامعه باید در پناه قانون، تأمین و تضمین شود. توسل به

۱. دادگاه عالی انتظامی قضات در رأی شماره مورخ ۱۳۳۲/۱۱/۰۶ بیان داشته است: «از آنجایی که سروکار قاضی با همه طبقات است برای این که بتواند وظیفه خود را، بدون این که مشوب بشانه باشد انجام دهد، می‌باشد از اتصال و ارتباط به هر دسته و جمعیتی اجتناب و احتزار نماید، زیرا درست است که مطابق قانون ایران نصب قاضی با دولت است و لیکن شخصی که به این سمت منصوب می‌شود باید طرف اعتماد و اطمینان افراد و ارباب رجوع باشد. پس باید بی‌طرفی خود را کاملاً حفظ کرده و اعمالی از او سرزنش که موجب سلب وثوق اهالی از او شده و نسبت به او بدین باشند. اما این شخص نه فقط حکمی را که درباره چند متهم داده مناسب مقامش نبوده و رعایت بی‌طرفی ننموده، حتی خود را به ماده واحده مصوب اول تیر ۱۳۲۸ که در یازدهم تیر ۱۳۲۸ به اعضاء رسیده و امر به اجرای آن صادر گردیده آشنا نساخته است، بر عکس به منظور جلب تمایلات خارجی و معروفی خود به جانبداری از دسته مخصوص وجود قانونی را که متهمین به موجب آن تحت تعقیب در آمدند، انکار نموده و مطالبی به رشته تحریر درآورده که مخالف با انتظار و احساسات عمومی بوده و به بحث سیاسی شبیه‌تر است تا به دلیل قضایی و جملاتی که در حکم درج گردیده طرز و اسلوب آن صریحاً دلالت بر تمایلات خارج از حدود وظیفه دارد. لذا به مجازات درجه شش (انتصال دائم از خدمت قضایی) محکوم می‌شود.» (حیدر زاده، پیشین: ۲۷۰).

۲. دادگاه عالی انتظامی قضات در رأی شماره ۱۳۳۴/۰۴/۰۸ مورخ ۷۳۰۰ به این زمینه بیان داشته است: «ایرادی که به آقای «الف-ب» بازپرس دادسرای اقامه شده به قرار ذیل است: ۱- اصرار به دادگاه در صدور تامین ۲- تبدیل تامین از ده هزار ریال به صد هزار ریال ۳- تنزل تامین به سی هزار ریال و بعداً به پنجماه هزار ریال کفیل ۴- نظر خاص درباره متهم ۵- با اینکه کارشناس خسارت تخریب را به چهل هزار ریال تخمین زده قرار تامین صد هزار ریال بی تناسب بوده است

روش‌های غیرقانونی برای کسب دلیل هر آن امنیت قضایی افراد را در معرض خطر قرار خواهد داد. مقام قضایی در تصمیمات خود باید مانع این امر شود. رویه قضایی در خصوص عدم پذیرش دلایلی که از طریق نقض مقررات و طرق غیراخلاقی به دست می‌آید دلالت بر تمایل جدید قضات به عدم توجه به دلایل حاصله از روش‌های غیرقانونی و غیراخلاقی دارد که موجب امنیت قضایی مردم می‌شود.^۱

.....برای روشن شدن مطلب پرونده خواسته شد و معلوم گردید که در تاریخ ۱۳۲۹/۰۸/۱۵ ورقه جعل به شهر بانی صادر نموده و با اینکه بازپرس شعبه اول که کار در غبیت او در تحت نظر وی بوده و صریحاً نوشته تمامی جدید لازم نیست مشارالیه قرار و وجه الالتزام بعدی به مبلغ یکصد هزار ریال بدون پیدا شدن علتی که این تغییر فاحش را ایجاد نماید صادر نموده و بدون این که وضعیت تغییر کرده باشد فقط به دستور دادستان که مبنای دستور هم تقاضای فرماندار بوده قرار یکصد هزار ریال به سی هزار ریال و پس از آن به پنجاه هزار ریال کفیل تبدیل کرده و بالنتیجه از محتویات پرونده این طور استدلال می شود که مشارالیه در قضیه بی نظر نبوده و از طریق حق و عدالت منحرف و اختیارات قانونی را آلت نظر خود قرار داده بنابراین مختلف به انفصل داشت از خدمات قضائی محکوم می شود.» (حیدر زاده، ۱۳۷۳/۰۸/۱۳: ۲۶۹).

۱. قضایی فاضل و خوش قلم شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری دو شهرستان طالقان، در دادنامه ۹۶۰۹۷۲۶۴۹۰۰۱۰۸ مورخ ۱۳۹۶/۰۲/۲۵ چنین رأی داده است: «در خصوص اتهام آقایان الف و ب، هر دو فاقد ساقبه کیفری دایر بر حمل مشروبات الکلی، صرف نظر از اظهارات موید توبه و ندامت آنان در جلسه دادرسی، از آنجا که مطابق بخش دوم ماده ۵۵ قانون آینین دادرسی کیفری، بازرسی اشخاص و اشیاء در جرایم غیرمشهود با اجازه موردنی مقام قضایی است و در این پرونده با توجه به گزارش ضابطان و مدارک موجود و همچنین اظهارات متهمان در خصوص نحوه بازرسی کاپوت خودرو، چنین چیزی وجود نداشته است، بدین شرح که تماس تلفنی ضابطان با مقام قضایی (دادرس) در ساعت ۹:۱۰ شب بوده، حال آنکه ساعت تنظیم گزارش مرجع انتظامی ۸:۳۰ شب ذکر شده است و بازرسی خودرو مقدم بر کسب جواز از مقام قضایی صورت پذیرفته است. دادگاه توجه‌آب شیوه تحصیل ادله غیرقانونی (به لحاظ شکلی) و همچنین ماده ۳۶ قانون آینین دادرسی کیفری که اعتبار گزارش بر اساس ضوابط و مقررات قانونی (باید) ضابطان را به دو قید اساسی محدود کرده است و بر اساس شق دوم آن گزارش‌های ضابطان تهیه و تنظیم شود، توجه اتهام به افراد مذکور را مورد خدشه می‌داند. از دیگر سو، این دادگاه اخلاقاً هم روانی نمی‌داند که با زیر پا نهادن روح حاکم بر قانون آینین دادرسی کیفری مبنی بر ضرورت قانونی بودن طریق تحصیل ادله، اعتقاد وجدانی خود را بر مبنای ادله ای که از سوی قانونگذار، منع اعلام شده و یا در عین مجاز بودن، به طرق غیرقانونی و با نقض اصل مشروعیت تحصیل دلیل، به دست آمده است، استوار سازد و ظرف قناعت وجدان خود را از این چشممه ناپاک سیراب کند. چه اینکه متهمان به حقوق شهروندی خود آگاهی دارند و اظهار می‌دارند که رعایت این حق، اقتضای تحصیل اجازه از مقام قضایی قبل از بازرسی و تحقیش را دارد. از این رو ادله حاضر کان لم یکن تلقی شده و از اعداد دلایل خارج می‌شود و در راستای صیانت و احترام همه جانبیه این دادگاه به عنوان نماینده قضایی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران به حریم خصوصی شهروندان و پاسداری از حقوق آنان، به استناد مواد ۲، ۷ و ۳۶ از قانون آینین دادرسی کیفری و ماده ۱۲۰ قانون

۳. دامگستری؛ ضرورت یا رفتاری اعتمادزدا

دامگستری به معنای آن است که مأمورین با رفتارهای محیلانه در قالب اقدامات کنشی موجبات تحریک فرد به ارتکاب جرم به منظور کسب دلیل و محکوم کردن او فراهم آورند (Hay, 2003: 5). یکی از مباحث مهمی که هم‌اکنون در نظامهای حقوق کیفری مطرح می‌باشد آن است که آیا می‌توان با نادیده گرفتن حقوق فردی و دفاعی افراد، به مقام قضایی اجازه داد با توصل به تحریک یا خدعاً و فریب (مجرمان) اقدام به کشف جرم آنان نموده و دلیل به دست آمده را مبنای تصمیم خود قرار دهد؟ آیا مجازات این‌گونه افراد که دلیل آن‌ها از طریق فریب و تحریک به دست آمده است، با عدالت سازگار است؟ یا آیا این نوع تحصیل دلیل موجب مخدوش شدن چهره قاضی و شأن قضاویت نخواهد شد؟ از سویی دیگر این سؤال نیز مطرح می‌گردد آیا با توجه به پیچیدگی یا سازمان‌یافتگی برخی جرایم و ضریب هوشی بالای مجرمان نمی‌توان به عنوان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر توصل به تحریک یا خدعاً و فریب برای کشف جرم و دستگیری مجرمان را توجیه نمود؟ این سؤالات و سؤالاتی نظیر آن در صحنه قوانین کیفری کشورها با پاسخ یکسانی مواجه نشده است و علت آن وجود مبانی متعارض پذیرفته شده حقوق کیفری کشورهای است. گروهی اجازه تحصیل دلیل از این طریق به جهت حمایت از حقوق اجتماعی و امنیتی جامعه در برخی جرایم همانند جرایم تروریستی یا مواد مخدور یا جرایم علیه امنیت پذیرفته‌اند و گروهی دیگر به جهت حفظ حقوق دفاعی فرد و امنیت قضایی آحاد جامعه آن را ممنوع و نامشروع اعلام داشته‌اند و دسته سوم موضع خود را به سکوت برگزار کرده‌اند.

در برخی از کشورها به صراحت دامگستری مقام قضایی برای تحصیل دلیل غیرقانونی و نامشروع تلقی شده است. تله‌گزاری برای به دام‌انداختن افراد از سوی مأمورین که از انجام کار عادی خود یعنی کشف جرم و کسب دلیل ناتوان است، امری ضدآخلاقی شمرده می‌شود. در سال ۱۸۸۸ میلادی در حقوق کیفری فرانسه این امر صراحتاً ممنوع و نامشروع اعلام شده است. کسب دلیل از این طریق با اصول و ضوابط کسب دلیل در قانون مغایرت دارد. اخلاق قضایی حاکم بر این کشور، مقام قضایی را از توصل به طرق متقابله، تحریک‌آمیز برای تحصیل دلیل علیه متهم نامشروع و غیراخلاقی قلمداد نموده است (Heydon, 2000: 271). در حقوق کیفری آمریکا و در رویه دادگاه‌های آن کشور با برخی شرایط از جمله اینکه اگر رفتار محیلانه مأمور وجود نداشته باشد، مرتكب اقدام به ارتکاب جرم می‌نمود، دامگستری را پذیرفته‌اند و آن را مجاز و مشروع می‌دانند

مجازات اسلامی و اصول بیست و دوم و سی و هفتم از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حکم به برائت متهمان صادر و اعلام می‌دارد. رأی صادره حضوری بوده و ظرف مدت ۲۰ روز پس از ابلاغ در دادگاه تجدیدنظر استان البرز قابل تجدیدنظر خواهی خواهد بود. دادرس شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری دو شهرستان طالقان-رسول احمدزاده»

(Colquitt, 2004: 1388-1389). موضع قانون‌گذار ایران در مورد دام‌گستری به سکوت برگزار شده است. در مراجعة به موازین شرعی با توجه به ممنوعیت دو اصل تجسس و سوءظن و حکم فقهی ممنوعیت تجسس، (یا ایها الذين آمنوا... لاتجسسووا، آیه ۱۲ از سوره حجرات) مقام قضایی باید از هر گونه رفتاری که شائبه ضداخلاقی آن می‌رود، خودداری ورزد. ورود بدون دلیل به زندگی خصوصی افراد و منزل و اسرار مردم که امنیت فردی و اجتماعی را به خطر می‌اندازد، همواره ممنوع شده است. در فرمان ۸ ماده‌ای امام خمینی (ره) آمده است: «هیچ کس حق ندارد به نام کشف جرم یا ارتکاب گناه و حرام هرچند گناه بزرگ باشد شنود بگذارد و یا دنبال اسرار مردم باشد و تجسس از گناهان غیر نماید یا اسراری که از غیر به او رسیده و لو برای یک نفر فاش کند. تمام این‌ها جرم و گناه است و بعضی از آن‌ها چون اشاعه فحشا بوده از گناهان بزرگ است لذا مرتکبین هر یک از امور فوق مجرم و مستحق تعزیز شرعی و بعضی از آن‌ها موجب حد شرعی هستند» (الهام و دیگران، ۱۳۹۲) شاید بتوان گفت علاوه بر موارد فوق عدم آمادگی قانون‌گذار برای پذیرش چنین موضعی به علیه همچون سوءاستفاده مأمورین اعم از اجرایی و قضایی، ایجاد ترس عمومی و کاشتن بذر شک و نامنی و از میان رفتن اعتماد عمومی و جلوگیری از نفرت و عدم تقویت نیرنگ مأمورین در مواجهه با مردم عمدۀ عواملی باشند که قانون‌گذار ایران به صراحت سخنی در این خصوص به میان نیاورده است. عملیات دام‌گستری از جمله اقدامات ضداخلاقی است که رویه قضایی با آن موافق نمی‌باشد و امنیت افراد در معرض خطر قرار خواهد داد. دام‌گستری در حقوق کیفری ایران اصل دادرسی منصفانه و مشروعیت تحصیل دلیل را نقض می‌کند و نمی‌تواند مستند اثبات جرم و محکومیت متهمین گردد^۱، هرچند ممکن است به استناد بند ب ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ جایی

۱. شعبه ۱۲ دادیاری دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۱ (امور جنایی و جرایم خاص) شهرستان کرج چنین اظهار نظر نموده است: «در خصوص اتهام آقای (الف-ب) دایر بر حمل و نگهداری ۴۵ گرم گاز اجمالاً به این توضیح که مأمورین کلانتری ۲۷ در حین گشت زنی به مشارالیه مظنون وی را مورد بازرسی قرار داده و از داخل کیف وی گراس کشف نموده اند متهم در اظهارات خود بیان داشت که سرباز هستم و به دلیل گرفتن دو روز مخصوصی قصد مسافرت داشتم که در راه مواد را پیدا کردم و از ترس داخل کیف گذاشتم و اصلاً معتاد نیستم لازم به ذکر است متهم چهره ای متباهر نداشته و صحت اظهارات وی با استعلام مورد تایید قرار گرفت، در خصوص نحوه مظنون شدن نیز مأمور کلانتری در گزارش خود قید کرده متهم از کنار من عبور کرد و بوی گاز به استشمام رسید و جهت کشف آلات و ادوای جرم وی را مورد بازرسی قرار دادم حال صرف نظر از این که مأمور محترم دارای حس غیرطبیعی می‌باشد که جهت این موضوع می‌باشد ادعای خود را اثبات نماید تا در فرض صحت مورد تشویق قرار گیرد و در فرض کذب بودن مورد مواحده سازمانی قرار بگیرد، نشان می‌دهد که ضابط محترم آموزش‌های لازم را ندیده که امروز دچار

ـ

که قانون‌گذار ارتکاب جرم را برای اجرای قانون اهم از علل موجهه دانسته و استدلال شود که برای به چنگ انداختن مجرمان تیزهوش و مخربان امنیت جامعه چنین عملی موجه می‌باشد و به تبع آن دلیل به دست آمده دارای اعتبار است، اما باید گفت از آنجایی که هیچ محدوده و استانداردی برای قانون اهم از مهم در امور کفری وجود ندارد و بسته به سلیقه مجریان دارد، امرزوze این امر مستمسکی است برای تجسس در رفتارهای دیگران و به دام انداختن افرادی که خللی عمدۀ در امنیت جامعه ایجاد نمی‌کنند. مقام قضایی به عنوان نماینده قدرت عمومی باید بیش از دیگران در رفتار خود صادق، شریف و وفادار به شرع و قانون باشد. او باید از توسل به شیوه‌ای خدعاً آمیز برای به دام انداختن مجرم خودداری نماید. آحاد جامعه از قاضی انتظار ندارد که مانند دیگران رفتار محیلانه او این افراد جامعه مقام قضایی را رازدار خود می‌دانند و به او اعتماد دارند. بدون تردید رفتار محیلانه او این اعتماد را سلب خواهد کرد. به نظر می‌رسد نباید در این رویکرد راه افراط را پیمود. بدون تردید در برخی جرایم سازمان‌یافته یا مجرمان حرفه‌ای کشف جرم و کسب دلیل را از طرق معمول و مندرج در قانون اگر ناممکن نباشد در مواردی بسیار سخت خواهد بود. گروه‌های سازمان‌یافته‌ای وجود دارد که امنیت مردم را در معرض خطر قرار می‌دهند و عدم کشف آن‌ها لطمۀ جبران‌ناپذیر به مصالح و منافع جامعه و نظم عمومی وارد خواهند کرد. گاه تنها راه کشف آن‌ها و کسب ادله، نفوذ در آن‌ها

چنین تخلفاتی گردیده ندانسته در اصل ۲۲ قانون اساسی اشخاص از تعرض مصون می‌باشند مگر در مواردی که قانون تجویز نموده، ندانسته که در اصل ۳۲ قانون اساسی هیچ کس رانمی توان دستگیر نمود مگر به موجب قانون، ندانسته که موجبات قانونی را قانون آینین دادرسی کفری مشخص نموده و یکی از موجبات، وجود جرم مشهود است پس مصاديق جرم مشهود را نشناخته، ندانسته که ماده ۵۵ قانون آینین دادرسی کفری در خصوص بازرسی اشیاء و اشخاص تعیین تکلیف کرده، نشان می‌دهد مامور محترم قانون حمایت از حقوق شهروندی را مطالعه نکرده و از اهمیت و احترام حق آزادی و کرامت انسانی افراد اطلاع ندارد، ندانسته که یکی از اصول مهم تحصیل دلیل، اصل مشروعیت تحصیل دلیل است که در بند ۸ ماده ۶۹ اساسنامه دیوان بین المللی نیز به آن اشاره شده، حال با توجه به این که مهم ترین عامل در اثبات یک پدیده مجرمانه تحصیل دلایل آن مطابق ضوابط قانونی است و در این پرونده تحصیل دلیل به طرق غیر قانونی صورت پذیرفته است و با عنایت به فقدان دلیل کافی بر وقوع جرم و حاکمیت اصل کلی برائت مستندا به ماده ۲۶۵ و ۲۷۰ قانون آینین دادرسی کفری قرار منع تعقیب صادر و مراتب ظرف ده روز قابل اعتراض از جانب شاکی در دادگاه کفری ذی صلاح کرج خواهد بود. لازم به ذکر است با توجه به این که مطابق قانون آینین دادرسی کفری آموخت ضابطین از وظایف دادستانی به شمار می‌رود و می‌بایستی نظارت بر عملکرد آنان صورت پذیرد مامور محترم که در مقام ضابط بودن دست به چنین اقدامی زده به همراه رئیس کلانتری مربوطه دعوت تا ضمن اخذ توضیحات کتاب قواعد حاکم بر ضابطین تحويل وی داده شود تا با مطالعه آن مجددًا شاهد چنین موضوعاتی نباشیم.» (دادنامه مورخ ۱۳۹۶/۰۶/۲۵ شعبه ۱۲ دادیاری دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۱ (امور جنایی و جرایم خاص) شهرستان کرج

و فریب آنان می‌باشد. در چنین موارد می‌توان با تعیین معیار و ملاکی مطمئن از قبیل نوع جرم ارتکابی به عنوان مثال جرایم تروریستی و با تعیین ضوابطی از جمله نظارت دقیق بر مأمورینی که اقدامات محیلانه آنان منجر به کشف جرم و کسب ادله می‌شود، بتوان بر چنین مجرمانی فائق آمد. اما رواج و توسعه گستره آن در عموم جرایم امری است غیرشرعی و ناقص امنیت مردم و موجب سلب اعتماد به مقام قضایی و تصمیمات او خواهد شد.

۴. پرهیز از خودرأیی و استبداد

مقام قضایی در تصمیم خود مطلق العنان نیست و تنها در چهارچوبی که برای او تعیین شده است موظف به صدور تصمیم قضایی است، تقدیم به قواعد جمع‌آوری دلیل و به‌کارگیری آن‌ها ضامن حقوق اصحاب دعواست و نباید قضاوت را بر اساس علایق شخصی بنا نهاد، قاضی قضاوت می‌کند نه حکومت و نمی‌تواند از طریق غیرقانونی اتخاذ تصمیم کند. اختیار وی در اتخاذ تصمیم بدون توجیه حقوقی ممنوع بوده و همین قواعد حقوقی و از جمله مهم‌ترین آن‌ها ارائه دلیل است که قاضی را از حصار احساسات به وادی منطق سوق خواهد داد و این امر نشانه آن است که قاضی نمی‌تواند خارج از دلایل و مستندات قانونی اتخاذ تصمیم نماید که مقدمه آن جمع‌آوری و اثبات ارکان وقوع جرم و انتساب به متهم است که مهم‌ترین تصمیم او به شمار می‌آید (کریمی، ۱۳۸۶: ۱۵۲). حاکمیت قانون سبب می‌شود که مجریان به جای آنکه بر نظرات شخصی خود تکیه نمایند ناچار به تبعیت از قانون شوند. این پیروی و استناد به قانون در نزد مقام قضایی نمودی صدق‌نдан دارد. در جایی که قاضی در نقشی بی‌طرف ظاهر می‌شود توقع آن است که با گردن نهادن به امری که همگان آن را در قالب قانون پذیرفته‌اند دلیل بی‌طرفی و انصاف خود را ارائه نمایند: «قاضی حکمران مطلق نیست، سخن‌گوی عدالت و اخلاق است و تنها به قدرت خویش تکیه نمی‌کند، ناچار است دو طرف دعوا و دادگاه بالاتر را به درستی تصمیم خود قانع سازد و برای رسیدن به این هدف ناگزیر است که استدلال کند. از نظر شغلی او باید بر احساس خود غالب آید، عدالت را در چهارچوب قوانین و رسوم قضایی و عرف عرضه کند به همین دلیل نیز ناچار است استدلال خود را چنان بیاراید که آنچه را او می‌خواهد در چهره نتیجه منطقی قوانین جلوه‌گر شود، و انگهی الزام اخلاقی و حقوقی دادرس به استدلال تضمین بی‌طرفی و حق‌گزاری است. رأی مستدل سفره باز شده ضمیر دادرس است تا برای وکلای مدافع و دادگاه تجدیدنظر امکان نظارت بر اندیشه و تمیز خطاهای فکری او را فراهم سازد...» (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۹).

الزام به دلیل آوری مقام قضایی در تصمیم، نه تنها مانع خودکامگی و امیال شخصی مقام قضایی خواهد شد بلکه موجب می‌شود این قاعده را به سایر افراد مرتبط با مقام قضایی تسری دهد. یکی از مهم‌ترین نهادهای مرتبط (با مقام قضایی) در رسیدگی‌های کیفری ضابطین دادگستری (اعم از عام و

خاص) هستند. مقام قضایی به عنوان رئیس و ناظر بر عملکرد آنان همانند مری می‌ماند که شاگردان خود را از طریق رفوارها و گفتارهای خود وادار به هدایت در مسیر صحیح زندگی می‌کند. زمانی که مقام قضایی خود مقید به رعایت قانون و مقررات باشد، زیرستان او نیز اورا الگو قرار داده و اقدامات خود را بر اساس مقررات قانونی منطبق خواهد کرد و الا نتیجه عکس خواهد داشت و حقوق و آزادی‌های مشروع افراد تزلزل وسیع تری خواهد شد و مسئولیت مقام قضایی در این وادی دوچندان خواهد بود. استدلال منطقی و دلیلمند مقام قضایی در صدور تصمیم خود و دوری از خودرأی سبب خواهد شد که مراجع عالی پی به شیوه استدلال و اتقان رسیدگی‌های قضایی بده و در واقع پس از مشاهده صورت استدلال در رأی به صحت یا عدم صحت و کسب نتیجه درست مقام قضایی از مقدمات استدلالی خود و تطبیق حکم بر موضوع پی خواهد برد. چنانچه تصمیم قضایی به لحاظ اسباب توجیهی نادرست صادر شود تصمیم مذکور از سوی مراجع عالی نقض خواهد شد. چنانچه در ماده ۳۷۳ قانون آین دادرسی مدنی ۱۳۷۹ آمده است در صورتی که مفاد رأی صادره با یکی از مواد قانونی مطابقت داشته باشد، لکن اسباب توجیهی آن با ماده‌ای که دارای معنای دیگری است تطبیق شده، رأی صادره نقض می‌گردد. بنابراین دلیلمندی تصمیم قضایی نه تنها سبب الگوگیری مقامات مادون و میزان پایبندی مقام قضایی به قوانین و مقررات خواهد شد، بلکه موجب جلوگیری از خودکامگی و امیال شخصی مقام قضایی در صدور تصمیم خود و جلوگیری از نقض تصمیمات او در نزد مراجع عالی نیز می‌شود. در الزام به دلیلآوری مقام قضایی در صدور تصمیم تنها به توصیه او اکتفا نشده است. اسب سرکش قدرت ممکن است مانع از دیدن و شنیدن این توصیه و پند و اندرز قانون‌گذار توسط مقام قضایی شود. به همین سبب قانون‌گذار در مقررات متعدد و مختلف، تجری و سرکشی از مقررات قانونی و از جمله مستدل و مستند نکردن تصمیمات قضایی، اورا به پیامدها و ضمانت اجراء‌های متعدد و گاه سختگیرانه همانند نقض و بطلان تصمیمات، ضمانت اجراء‌های کیفری، انتظامی و مدنی و عده داده است که خود می‌تواند موضوع مقاله جدأگاههای باشد.

نتیجه

دلیل و دلیلآوری مرکز ثقل دادرسی‌ها اعم از مدنی و کیفری است. دلیل کاشف حقیقت است و این کشف حقیقت در جهت تأمین منافع فرد و جامعه می‌باشد. مقام قضایی باید در تمام مراحل دادرسی اعم از تحقیقات مقدماتی تا اجرای حکم پایبند به آن باشد که دستورات و آراء خود را در چهارچوب قوانین و مقررات صادر و آن‌ها را دلیلمند نماید. تصمیم قضایی آینه تمام‌نمای دادرسی‌هاست، پایبندی به آن موجب تضمین حقوق فردی، احترام به تمامیت جسمانی و معنوی و محترم شمردن امور شخصی افراد است. دلیلآوری نه تنها موجب صیانت شأن مقام قضنا و قضاؤت

خواهد بود؛ بلکه موجب اطمینان خاطر و اعتماد آحاد شهروندان به حکومت خواهد شد. طرفین پرونده در صورت موجه بودن تصمیم قضایی کمتر معرض آن خواهند شد، تصمیم مدلل مقام قضایی موجب مشروعیت دستگاه قضایی و حکومت خواهد شد. بنابر آنچه از نظر گذشت می‌توان گفت:

۱. در قوانین ایران اعم از قانون اساسی و قوانین عادی همواره تصریح و تأکید گردیده است که تمام تصمیمات قضایی اعم از دستورات، قرارها و احکام باید مستند به قانون و مستدل به ادله‌ای باشد که موجب قناعت قاضی باشد. بی‌شک قناعت قاضی به عنوان یک فردی از جامعه باید به‌گونه‌ای باشد، اگر نگوییم کل جامعه بلکه دست‌کم اکثر جامعه را در تصمیم قانع و همراه خود نماید تا موجب مشروعیت نظام عدالت کیفری شود.

۲. دلیل‌آوری مقام قضایی دارای مبانی‌ای است که بر اساس آن‌ها مقام قضایی را به ارائه دلیل در تصمیم خود ملزم می‌کند. عقلایی و عادلانه بودن تصمیم و جلوگیری از تهمت و بدینی به مقام قضایی و همچنین اعتماد عمومی، حفظ حقوق فردی و اجتماعی مردم و جلوگیری از استبداد مقام قضایی در صدور تصمیم، الزام مقام قضایی به دلیل‌مندی در تصمیمات خود را توجیه می‌نماید.

۳. الزام مقام قضایی به دلیل‌مندی تصمیم مقام قضایی از یک طرف و عدم توسل به شیوه‌های نامشروع برای موجه نمودن تصمیم قضایی دو روی یک سکه هستند، نمی‌توان به بهانه دلیل‌مندی تصمیم قضایی به شیوه‌های غیرقانونی و نامشروع برای کسب دلیل متول شد؛ در دادرسی‌های کیفری هم دلیل‌آوری و موجه نمودن تصمیم موضوعیت دارد و هم طرق حصول و کسب آن دلیل.^۱ در واقع در دادرسی‌های کیفری که هدف آن کشف حقیقت است توسل به هر وسیله‌ای ولو ناموجه توجیه نمی‌گردد، بنابراین نمی‌توان برای کشف حقیقت متهم را مجبور به اقرار نمود ولو اینکه آن اقرار کافی از حقیقت باشد و مبنای صدور تصمیم قضایی قلمداد نمود. سلب اعتماد عمومی و امنیت قضایی عموم از نتایج عدم التزام به دلیل‌مندی تصمیم مقام قضایی خواهد شد.

۱. به عنوان مثال می‌توان به پرونده کلاسه ۹۶۰۹۹۸۲۱۲۵۶۰۰۴۹۲ شعبه ۱۰۹۱ دادگاه کیفری ۲ مجتمع قضایی ارشاد تهران اشاره کرد. در پرونده مذکور که از سوی دادسرای عمومی و انقلاب تهران متهم مورد تعقیب قرار گرفته است عمدۀ دلیل مقامات دادسرا تست الکل به عمل آمده از او بوده و اعلام گردیده است که در بدنه متهم حدود ۳۰ درصد الکل نشان داده شده است و همین گواهی دلالت بر مجرمیت اوی گردیده و پرونده برای رسیدگی به دادگاه مذکور ارسال و دادگاه با توجه به انکار متهم و این که نتیجه دستگاه الکل سنگی نسبی بوده و احتمال خطأ در آن وجود دارد و با توجه به وجود شبیه و قاعده درء و حاکمیت اصل برائت، طی دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۲۱۲۷۰۰۱۳۵۴ مورخ ۱۳۹۶/۹/۲۲ اورا از اتهام انتسابی تبرئه نموده است. نمونه رأی مذکور دلالت بر آن دارد که دادگاه باید تنها در چارچوب قوانین و ادله قانونی اقدام به اتخاذ تصمیم نماید.

۴. توقع همه اجرای عدالت و به حق بودن تصمیمات مقام قضایی است. مقام قضایی ناطق قانون و صدای عدالت و دادگستری است، تصمیماتش باید بر مبنای قانون و مستند به دلایل موجه باشد. تخطی از آن نه تنها موجب بی اعتمادی شهروندان و جامعه خواهد شد بلکه خود سبب ناامنی و هرج و مرج می باشد. مقام قضایی که نماینده اجرای عدالت و دادگستری است، پایبندی او را به اجرای مقررات بیش از پیش خطیرتر می کند. قانون گذار ایران در مقررات مختلف کیفری، مدنی و انتظامی ضمانت اجراهای مختلفی برای جلوگیری از غیرمستند و مستدل بودن تصمیم مقام قضایی بیان داشته است. نقض مقررات توسط مقام قضایی و صدور تصمیمات غیرموجه و غیرمستند موجب مسئولیت های متعدد اعم از بطلان تصمیم و مسئولیت های کیفری، مدنی و انتظامی مقام قضایی خواهد شد.

منابع فارسی

- الشریف، محمد Mehdi (۱۳۹۱)، منطق حقوق، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- آشوری، محمد و محمد علی بهمنی قاجار (بی‌تا)، «رویه کمیته حقوق بشر و در حمایت از آزادی و امنیت شخصی»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۸، شماره ۳.
- الهام، غلامحسین و حسین گلدوziان (۱۳۹۲)، «تحلیل مفهوم و شرایط دام گسترشی با رویکردی تطبیقی در حقوق کیفری آمریکا و ایران»، مجله پژوهش حقوق کیفری، سال دوم.
- بای، حسینعلی (۱۳۹۵)، عدالت و حقوق، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- پرلمان، چالرز (۱۳۷۳)، منطق حقوقی، ترجمه دکتر حسن حبیبی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- تدین، عباس (۱۳۸۶)، مطالعه تطبیقی اصل مشروعيت تحصیل دلیل در آینین دادرسی کیفری ایران و فرانسه، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- حسن پور، اکبر و دیگران (۱۳۸۸)، «بدینی سازمانی: عمل و پیامدهای آن»، مجله فرهنگ مدیریت، سال هفتم، شماره نوزدهم.
- حیدرزاده، هادی (۱۳۷۳)، تعقیب انتظامی قضات، چاپ اول، چاپخانه مروی، تهران: انتشارات آزاده.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۵۸)، حقوق اسلام، تهران: انتشارات گنج دانش.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۹)، لغت نامه دهخدا، لوح فشرده، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رالز، جان (۱۳۹۲)، لیبرالیسم سیاسی، ترجمه موسی اکرمی، تهران: نشر ثالث.
- رمضانی، احمد (۱۳۸۹)، اختیار دادرس در ارزشیابی ادله (مطالعه تطبیقی حقوق ایران و مصر)، رساله دکتری رشته فقه و حقوق، تهران: دانشگاه شهید مطهری.
- سرکندي، ابوالفضل (۱۳۹۶)، تعارض میان تحصیل دلیل و حقوق فردی در نظام کیفری ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، اسلام‌شهر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلام‌شهر.
- سید رضی (۱۳۷۰)، نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- صالحی راد، محمد (۱۳۸۲)، «تمالات در باب مستدل بودن احکام دادگاه‌ها»، مجله قضائی، حقوقی دادگستری، شماره ۴۲.
- فتاحی، علی (۱۳۹۱)، حقوق متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی در نظام دادرسی اتهامی، تفییشی، مختلط، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق، قم: جامعه المصطفی (ص) العالیه.
- فنازاده، رضا (۱۳۹۱)، صلاحیت اختیاری و حاکمیت قانون، رساله دکتری، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶)، مجموعه عدالت قضائی، چاپ اول، تهران: انتشارات گنج دانش.
- کریمی، عباس (۱۳۸۶)، آینین دادرسی مدنی، چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.
- نجابت خواه، مرتضی (۱۳۹۱)، روش‌های جبران قضائی در حقوق اداری ایران و انگلستان، رساله دکتری، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- نوروزی، کامبیز (۱۳۷۹)، «امنیت قضائی و سازمان قضاء در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سوم، شماره چهارم.

عربی

► الامدی التمیمی، عبدالواحد (۱۴۰۷ق)، غرر الحكم و دررالکلم، بیروت: منشورات مؤسسه الاعلمی للطبعات.

► مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، جلد ۶۸، بیروت: داراحیاء التراث العربي
► مظفر، محمدرضا (۱۳۸۹ق)، اصول فقه، چاپ هفتم، قم: بوستان کتاب.

انگلیسی

- Braithwaite and Levi, (1998), **Trust and Governance**, New York, Russell Sage
- Colquitt, Joseph (2204), “Rethinking entrapment”, **American criminal law review**, vol. 41.
- De Kerchove, (Michel Van) et Ost (Francois) (1998), **Le System Juridique entre ordre et desordre**, 1ed, Paris, PUF.
- Endriga, J.N, Comparative Studies of National Civil Service Systems, (1997), Indian University, Indiana.
- Geny (Francois) (1919), **Method d interpretation et source en droit prive positif** T.2,2ed, Paris.
- Hay, bruce (2003), sting operation, undercover agents and entrapment.
- Heydon, J.D. (2003), **The problems entrapment**, 32 Cambridge Law journal.
- Joseph R. Nolan and Jacqueline M. Nola-Haly, (coauthors), **Black s Law Dictionary**, Sixth Edition, West Publishing Co, USA,1990
- March, j.G. and J.p. Olsen (1989). **Rediscoverhng Institutions: The Organizational Basis of Politics**, New York: free press.